

بررسی علم معانی در غزلهای شفیعی کدکنی

ام البنین نیکخواه نوری* / مصطفی سالاری** / بهروز رومیانی***

چکیده

علم معانی از جمله علوم است که کاربرد هنرمندانه آن در متون نظم جایگاه والایی دارد، هر شاعر یا نویسنده‌ای بر حسب فراخور مورد نیاز خویش از آن برای زیبا سازی و جذب مخاطبان بهره برده است. شفیعی از جمله شاعرانی است که علم معانی را به خوبی و با انسجام کامل در غزلیاتش به کار برده و اغراض ثانویه‌ی هر بخش را به خوبی و با دقت در اشعارش گنجانده است. وی جملات خبری و انشایی را با رعایت موازین دستوری با دقت و بهره‌گیری از علم معانی در بطن غزلیاتش جای داده است و معانی ثانوی‌ای را که مد نظر داشته به خوبی قابل فهم نموده است، استفاده از حصر و قصر در کنار وصل و فصل با زیر مجموعه‌های هر کدام، زیبایی غزلیاتش را دو چندان نموده است که در این پژوهش نگارنده با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی به استخراج شواهد مثال از باب علم معانی در غزلهای شاعر مذکور نموده و ضمن توضیحی مختصر در هر باب، آن را برای مخاطبان توضیح و تبیین نموده‌ایم.

کلیدواژه: شفیعی کدکنی، علم معانی، بلاغت، غزلیات.

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول)

M.salari11@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۰/۱۱ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵

مقدمه

معانی یا علم معانی یکی از شاخه‌های سه‌گانه علوم بلاغی در ادبیات است. «بلاغت را علمی فراگیر مشتمل بر تخییل و اقناع توأمان با یک دیگر میدانند» (اکبری و رجاء، ۱۳۹۷: ۱۰). «بلاغت (تأثیر و نفوذ) که صفت معنی است بعد از فصاحت (درستی و وضوح) که صفت لفظ است تحقق می‌یابد. یعنی در حالی که مواظیم تا کلمات و جملات را درست و مطابق هنجار به کار بریم، می‌کوشیم تا کلام ما به مقتضای حال خواننده یا مخاطب باشد تا مؤثر و دلنشین افتد» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۴) «علم معانی علم به اصول و قواعدی است که به یاری آنها کیفیت مطابقه کلام با مقتضای حال مقام شناخته می‌شود» (آهنی، ۱۳۶۰: ۹). رجائی نیز درباره علم معانی می‌گوید: «علم معانی دانشی است که زیبایی و تأثیر آثار ادبی را از دیدگاه ساختمان کلام، مورد بحث قرار می‌دهد بدین منظور که سخن بنا به مقتضای حال مخاطب، یعنی متناسب با میزان فهم و ادراک شنونده بیان گردد» (رجائی، ۱۳۶۰: ۲۱). صادقیان نیز در کتاب خویش علم معانی را چنین تعریف می‌کند: «علم معانی دانشی است که زیبایی و تأثیر آثار ادبی را از دیدگاه ساختمان کلام، مورد بحث قرار می‌دهد بدین منظور که سخن بنا به مقتضای حال مخاطب، یعنی متناسب با میزان فهم و ادراک شنونده بیان گردد». (صادقیان: ۱۳۷۱: ۵۷) تجلیل در تعریف علم معانی می‌نویسد: «دانشی است که به یاری آن، حالات گونه‌گون سخن به منظور هماهنگی با اقتضای حال شنونده و خواننده شناخته می‌شود» (تجلیل، ۱۳۸۵: ۱). بنابراین «در دانش معانی، شکل‌ها و نمودهای گوناگون در جمله که می‌توانند رفتارها و کاربردهای هنری که شیواسخنی به‌شمار آیند، بررسی می‌شود، به عبارت دیگر، موضوع دانش معانی دگرگونی‌هایی است که در ساخت و بافت جمله، هم‌چون ابزار هنرورزی، روی می‌دهد و جمله را کارایی و شایستگی آن می‌دهد که در سروده یا نوشته‌ای ادبی به کار گرفته شود». (کزازی، ۱۳۷۳: ۳۸-۴۰). در لغت نامه دهخدا درباره موضوع علم معانی آمده است «موضوع علم معانی الفاظی است که

۴۷۳ _____ بررسی علم معانی در غزل‌های شفیعی کدکنی
رساننده مقصود گوینده باشد و فایده آن آگاهی بر اسرار بلاغت نظم و نثر است»
(دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه معانی) و فایده‌ی آن بطور کلی عبارت از «اطلاع
بر دقایق اسرار بلاغت در نظم و نثر عربی و فارسی و تمیز سخن زیبا و بلند از کلام
نازیا و پست و پیروی از فصحا و بلغا در شیوه‌ی نوشتن و گفتن است». (صادقیان،
۱۳۷۱: ۴۸). این علم اصول و قواعدی را آموزش می‌دهد که می‌توان با آنها لفظ را
مطابق با مقتضای حال، به کار برد، اموری هم چون تقدیم، تأخیر و حذف و یا ذکر هر
یک از ارکان جمله و نیز ایجاز و اطناب و فصل و وصل کلام به هم.... مباحث این
علم را تشکیل می‌دهند. (تفتازانی، ۱۳۱۸: ۲۴-۲۵) به عبارت بهتر، «مراد از معانی در
علم معانی، معانی ثانویه است. یعنی اغراضی که متکلم دارد و به خاطر همان اغراض،
اسلوب خاصی به کلام خود می‌دهد» (الفضلی، ۱۳۷۴: ۱۹)

مسئله پژوهش

با توجه به اهمیت علم معانی در متون نظم، بهره‌گیری شفیعی از علم معانی در
غزل‌هایش به چه صورت است و در صورت نمود آن وجوه علم معانی به چه صورت
در این اشعار، جلوه یافته است؟

فرضیه

از آنجا که علم معانی نقشی اساسی در رساندن معانی و اغراض ثانویه را در ادبیات
بر عهده دارد، لذا شفیعی نیز از آن به عنوان یک ویژگی منحصر به فرد برای انتقال
مفاهیم انتزاعی خود در وجوه گوناگون، خبری، انشایی و امری بهره برده است.

پیشینه پژوهش

۱. جمالی، فاطمه. (۱۳۸۸). بازتاب علم معانی در شعر رودکی. پژوهش‌های زبان

و ادبیات فارسی. شماره ۲

۲. میرباقری فرد، سید علی اصغر. سید مرتضی هاشمی و دیگران (۱۳۹۰). نقد و تحلیل مبحث تقدیم و تاخیر در علم معانی (بر اساس بوستان سعدی). بوستان ادب. شماره ۹ پاییز.

۳. ذوالفقاری، داریوش (۱۳۹۱). نقد بلاغی ابیاتی از شاهنامه ی فردوسی از دیدگاه علم معانی. متن پژوهی ادبی بهار ۱۳۹۱ شماره ۵۱.

۴. افشانی آقاجری، بهمن (۱۳۸۲). علم معانی در غزلیات سعدی. دانشگاه امام خمینی، پایان نامه.

۵. قناتیر، حمید. امیدوار مالملی و دیگران (۱۳۹۴). بررسی غزلیات لاهوتی از نگاه علم معانی، دانشگاه پیام نور خوزستان. پایان نامه.

بنا بر پیشینه‌های مقاله مذکور، مشاهده می‌کنیم که پژوهش حاضر یک پژوهش نو در بررسی علم معانی در غزل‌های شفیعی است و پژوهشگر در این مقاله با واکاوی دقیق نسبت به استخراج اغراض ثانویه غزل‌های شفیعی اقدام نموده که بنا بر محدود بودن صفحات مقاله برای چاپ در مجلات، و گستردگی موضوع، لذا از آوردن مثال‌های اضافی خودداری نموده و تنها به آوردن شواهد ابیات اندکی برای اثبات علم معانی در غزل‌های شفیعی اقدام نموده‌ایم.

۱. خبر

«در علم معانی جملات بر دو گونه اند ۱- خبری ۲- انشاء. جمله خبری جمله ای است که به وسیله آن عمل اطلاع رسانی صورت می‌گیرد» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۶۵). «جملات خبری قابلیت اتصاف صدق و کذب را دارند» (رجائی، ۱۳۶۰: ۱۷). در زبان ادبی با توجه به ماهیت آن، جملات خبری گاهی برای بیان مقاصد ثانویه به جز خبر دادن به کار می‌رود که نمونه‌های آن در غزل‌های شفیعی به این صورت است.

۱-۱. اظهار تاسف و اندوه

شفیعی از جملات خبری برای اظهار اندوه و تاسف استفاده می‌کند که نمونه آن در بیت زیر کاملاً مشهود است.

عمر از کف رایگانی می‌رود
کودکی رفت و جوانی می‌رود
این فروغ نازنین بامداد
در شبانی جاودانی می‌رود
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۴)

همانطور که می‌بینیم شاعر در این دو بیت با استفاده از جملات خبری، معنایی غیر از خبر می‌دهد و آن این است که برای عمر سپری شده اظهار تاسف و اندوه می‌کند و این مضمون را با استفاده از جملات خبری بیان کرده است. وی در جایی دیگر با استفاده از جملات خبری بر روزگار خُرده می‌گیرد و بر سپری شدن راه و رسم دیرین اندوه و تاسف می‌خورد:

این سان که روزگار شد از مردمی تهی
و آورد روزگار بهی رو به کوتاهی
گفتار حکیمان و انبیا تباه شد
هر رسم و راه گشت به بیراه منتهی
(شفیعی، ۱۳۹۰: ۳۴۳-۳۴۲)

۲-۱. شادی و انبساط خاطر

شادی و انبساط خاطر از دیگر مقاصد ثانویه جملات خبری است که نمونه‌های آن در غزلیات شفیعی جلوه خاصی یافته است.

رفتم و دیدم که آنجا آسمان
رنگ دیگر داشت رنگی شادمان
رنگ بی رنگ‌رهایی، رنگ آب
رنگ کام و رنگ آرام و امان
(همان، ۱۵۰)

وی در ابیات بالا از مکانی آزاد شده است و در مکان دیگری به اوج لذت خاطر رسیده است و انبساط خاطر پیدا کرده است. همچنین شفیعی در جایی دیگر با شور و شوق فراوان اشتیاق وافر خود را به دیدار یار این چنین بیان می‌کند:

پای تا سر می تپد دل، کر صفای جان چو

اشک در حریم شوق‌ها، آینه دارم کرده ای

(شفیعی، ۱۳۸۸: ۴۰)

۳-۱. توییح و ملامت

از دیگر مباحثی که در اغراض ثانویه جملات خبری می‌توان به آن اشاره کرد، توییح و ملامت است. گاهی شاعر با بیان کردن جملات خبری سعی در رساندن خبر به مخاطب یا مخاطبان خود ندارد، بلکه به منظور توییح و ملامت کردن از آن بهره می‌برد. شفیی در بیت زیر معشوق را به خاطر نظربازی با غیر را اینگونه ملامت می‌کند:

امشب خیالت از تو به ما با صفاتر است چون دست او به گردن و دست رقیب نیست

(شفیعی، ۱۳۸۸: ۳۱)

و یا در بیت زیر نیز چنین معنا و مفهومی کاملاً مشهود است:

هر چند شمع بزم کسانی

ولی هنوز

آتش فروز خرمن پروانه منی

(همان، ۳۹)

۴-۱. تشویق و ترغیب

تشویق و ترغیب کردن مخاطبان به وسیله جملات خبری از دیگر ویژگی‌های غزل شفیی است. او در بیت زیر مخاطب را به فرستادن نامه به کوی دوست ترغیب می‌کند و چنین می‌گوید:

آن را که در هوای تو یک دم شکیب نیست با نامه ایش گربنوازی، غریب نیست

(همان، ۳۱)

و یا در بیت زیر:

صد خزان افسردگی بودم بهارم کرده ای تا به دیدارت چنین امیدوارم کرده ای

(همان، ۴۰)

که در بیا بالا نیز مخاطبان را به دیدار یار رفتن تشویق و ترغیب می‌کند.

۵-۱. مفاخره

استفاده از جملات خبری برای بیان مقاصد مفاخره و بزرگ منشی در شعر شفیعی کم نیست و نمونه‌های آن در زیر کاملاً گویای این مطلب است.

نمی‌سازند با این تنگنای عالم هستی بلند است آشیان مرغان اوج همت ما را
(همان، ۴۳)

و یا در بیت زیر نیز نمونه‌ای از تفاخر کاملاً به چشم می‌آید:

چون عقابی می‌زنم پر در شکوه بامدادان

من که با شهبال همّت زین همه پستی گذشتم

(همان، ۵۱)

۶-۱. استرحام

جملات خبری علاوه بر مواردی که در بالا برشمردیم، گاهی اوقات معانی استرحام نیز در دل خود نهفته دارند که شفیعی از آن به خوبی استفاده کرده است. در بیت زیر وی با بیان درد و غم خود از فراق یار سعی کرده است شفقت بار را برانگیزاند و وی را به این طریق پیش خود بازگرداند:

رفتی و بی تو ندارد غزلم گرمی و شور که نگاهت مدد طبع سخن سازم بود

(همان، ۳۵)

در بیت زیر نیز شفیعی سعی می‌کند رحم و شفقت خداوند را در حق خود برانگیزاند و بدین گونه خداوند معشوق را نصیب او کند:

عمری خدا تو را خواست ای گل نصیب دشمن

عمری خدای او بود یک شب خدای ما نیست

(همان، ۵۹)

شفیعی در غزل هایش با استفاده از معانی ثانویه جملات خبری، شخصیت هایی چون: حافظ، ابتهاج، شهریار و دیگران را ستایش کرده است و این گونه گاه مستقیم و گاه غیر مستقیم از آنها نام برده است. وی در دفتر شعری «مرثیه‌های سروکاشمر» غزل «وای همیشه» را در ستایش حافظ سروده است که در اینجا ابیاتی از آن را ذکر می‌کنیم:

مستی و هوشیاری و راهی و رهزنی	ابری و آفتابی و تاریک و روشنی
هرکس درون شعر تو جویای خویش و تو	آیینه دار خاطر هر مرد و هر زنی
در پایتخت سلسله شب، که شهر ماست	همواره روح را به سوی روز، روزی
نشاخت کسی تو را و شگفتا که قرنهاست	حاضر میان انجمن و کوی و برزنی

(همان، ۸۵)

۲. انشاء

همان طور که بحث شد «در علم معانی جمله‌ها دو گونه هستند: ۱- خبر ۲- انشاء. انشاء کلامی است که برخلاف خبر، فی نفسه محتمل صدق و کذب نباشد». (گلی، ۱۳۸۷: ۷۵). تعریفی، که در معالم البلاغه از انشاء آمده است این است: «انشاء در لغت به معنی، ایجاد است. و در اصطلاح عبارت است از کلامی که بالذات محتمل صدق و کذب نباشد ... به عبارت دیگر کلامی است که برای نسبتش، خارجی که با آن مطابقه کند یا نکند، نباشد» (رجائی، ۱۳۶۰: ۸۷). «انشاء به دو دسته طلبی و غیر طلبی تقسیم می‌شود» (علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۸۷: ۵۸). «انشاء طلبی، مربوط به مواردی است که در آنها مفهوم طلب وجود دارد، مثل: امر، نهی، استفهام، و ... چرا که امر طلب انجام کاری است، نهی، طلب ترک کاری و استفهام طلب فهمیدن است. در انشاء غیر طلبی، برعکس، مفهوم طلب وجود ندارد، مثل: تعجب، مدح و ذم، دعا و ... آنچه در علم معانی بحث میشود انشای طلبی است» (احمدنژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

۲-۱. نهی

اغراض ثانویه جملات انشایی در موارد گوناگون در غزلیات شفیعی نمود چشمگیری دارد که یک نمونه آن نهی است و در زیر آن را مشاهده می‌کنیم:

۴۷۹ _____ بررسی علم معانی در غزل‌های شفیعی کدکنی

تا چند تغافل کنی ای چشم فسون کار زین راز که خفته است به دنیای نگاهم

(شفیعی، ۱۳۸۸: ۷۱)

در این جا مشاهده می‌کنیم که شفیعی، با نهی، تغافل نکردن را از مخاطب خواستار است.

۲-۲. استفهام انکاری

اشک همین صفای تو دارد- ولی چه سود آیینۀ تمام نمای حیب نیست

(همان، ۳۲)

در این بیت شفیعی با استفهام انکاری گفته است که اشک او برای آینه تمام نمای رخ یار هیچ سودی ندارد و به دردش نخورده است. در بیت زیر نیز وی گفته است هیچ کس امکان ندارد بدون مرشد به مقصد راه ببرد که باز هم غرض وی همان نهی است.

خضر راهم شد جنون، تا دل به مقصد راه برد

کی به جایی می‌رسید ار مرشدی کامل نداشت؟

(همان، ۴۹)

۲-۳. تمنا و آرزو

در این بیت از شفیعی غرض وی از آوردن جملات انشائی، خواستن و آرزو کردن است.

آیا بود ای ساحل امید که روزی چون موج، در آغوش تو آرام بمیرم

چون شبم گلها، سحر از جلوه‌ی خورشید در پرتو روی تو سرانجام بمیرم

(همان، ۵۲)

۲-۴. تعظیم و بزرگداشت

در اینجا نیز مفهوم بزرگداشت از مصرع دوم برداشت می‌شود.

میوه ای شیرین تر از تو کی دهد باغ سبز عشق کو بی منتهاست

(همان، ۱۸)

۲-۵. تجاهل مفید اغراق

دیگر مواردی که شفیعی از آن در غزلیاتش استفاده کرده، تفهیم تجاهل مفید اغراق در جملات انشائی است که در زیر مشاهده می‌کنیم.

وه چه بیگانه گذشتی نه کلامی نه سلامی نه نگاهی به نویدی نه امیدی به پیامی

رفتی آنگونه که نشناختم از فرط لطافت کاین تویی یا که خیال است، از این هر دو کدامی؟

(همان، ۶۶)

۶- اظهار بیتانی

در بیت زیر وی به زیبایی هر چه تمام تر بیتابی و اشتیاق فراوان خود از دیدار معشوق را با جمله پرسشی نشان می‌دهد.

دل می‌تپدم باز، درین لحظه دیدار دیدار، چه دیدار؟ که جان در بدنم نیست

(شفیعی، ۱۳۸۸: ۳۷۳)

۷- ندامت و حسرت

مفهوم ندامت و حسرت در بیان ثانویه جملات انشائی، از دیگر مواردی است که شفیعی در شعر خود به کار برده است و نمونه آن در زیر مشهود است:

چون سبو دست به سر می‌زنم از غم که چرا

جام بوسیدش و من زان لب خندان دورم

(همان، ۶۵۱)

۳. جملات امری

«امر یعنی فرمودن و آن طلب کاری است به طریقی بزرگ و برتر» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۱) «در واقع در جملات امری از بالا دست به فرو دست دستور داده می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۲۵). جدا از این معانی، جملات امری در معانی و اغراض دیگری هم کار برد دارد که نمونه‌های آن در شعر شفیعی نمود قابل توجهی دارد که در زیر به آن می‌پردازیم.

۳-۱. دعا

در شب من خنده خورشید باش
آفتاب ظلمت تردید باش
ای همای پر فشان در اوج‌ها
سایه عشق منی، جاوید باش
(شفیعی، ۱۳۸۸: ۲۵)

در ابیات بالا ماندگاری و جاودانی معشوق را با دعا طلب می‌کند.

۲-۳. آرزو

در بیت زیر نیز شاعر با استفاده از جملات امری، آرزوی این را دارد تا معشوق از وی یاد کند

بوته‌ی خار کویرم همه تن دست نیاز
برق سوزان شو اگر ابر بهارم نشدی
(همان، ۳۰)

۳-۳. ارشاد و ترغیب

در بیت زیر شاعر معشوق را به آمدن قبل از خودش ترغیب می‌کند و می‌گوید:
بیا که چون سحرم بی تو، یک نفس باقی است مگر چو آینه رویت در این نفس بینم
(همان، ۳۳)

۴-۳. استرحام

گر به گلگشت چمن می‌روی از من یاد آر
زین گرفتار قفس ای گل گلشن یاد آر
(شفیعی، ۱۳۸۸: ۳۷)

که در این بیت شاعر خود را گرفتار قفس می‌بیند و می‌خواهد با این شیوه بتواند دل معشوقش را به رحم آورد.

۴. جملات نهی

«نهی بازداشتن از انجام کاری و طلب ترک کاری است.» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۴) اما در علم معانی با استفاده از جملات نهی، معانی دیگری مد نظر است که شاعر در موارد گوناگونی از آن بهره برده است که در زیر به آن می‌پردازیم.

۴-۱. دعا

روا مدار خدایا که من در این گلزار هوای عشق تماشاگه هوس بینم

(شفیعی، ۱۳۸۸: ۳۳)

در بیت بالا شفیی از فعل نهی برای بیان دعا استفاده نموده است. در بیت زیر نیز
چنین ویژگی را مشاهده می‌کنیم:

به گیسوان سیاهت شکست غم مرساد که سرمه‌ی نگه بی غبار آینه‌ای

(همان، ۴۴)

۴-۲. تقاضا و آرزو

تقاضا و آرزو کردن از طرف شاعر، یکی دیگر از مباحثی است که شاعر در بطن
جملات نهی قرار می‌دهد و نمونه‌های آن در شعر شفیی به شرح زیر است:

مپسند که در گوشه تنهایی و غم‌ها چون شمع عیان سوزم و گمنام بمیرم

(همان، ۵۲)

خاک و باد و آتش و آبی کزان بسرشتی ام وامگیر از من، روان در روزگاران کن مرا

(شفیعی، ۱۳۹۰: ۴۹۳)

۴-۳. ارشاد

ارشاد و راهنمایی کردن مخاطب از دیگر اغراض ثانویه جملات نهی است که
شفیی در غزلیاتش از آن بهره برده است:

ای جویبار جاری، زین سایه برگ مگریز کاین گونه فرصت از کف دادند بی شماران

بیگانگی ز حد رفت، ای آشنا مهریز زین عاشق پشیمان، سر خیل شرمساران

(شفیعی، ۱۳۸۸: ۳۶۹)

در این دو بیت مشاهده می‌کنیم که شاعر از معشوق می‌خواهد که فرصتها را مغتنم
بشمارد و از عاشقش که پشیمان است دوری نکند.

۴-۴. تشویق و ترغیب

مبحث دیگری که در اینجا مطرح است تشویق و ترغیب مخاطب به وسیله جملات
نهی است که نمونه آن در زیر مشاهده می‌کنیم. شفیی در ابیات زیر معشوق را ترغیب
می‌کند که در را به روی او نبندد زیرا که با کاروانی از اشک به دیدارش آمده است:

۴۸۳ _____ بررسی علم معانی در غزل‌های شفیعی کدکنی
در بر رخم مبند که همچون نگاه عشق با کاروان اشک به سوی تو آمدم
از شهر بند عقل به سر منزل جنون این سان به شوق دیدن تو آمدم
(شفیعی، ۱۳۸۸: ۴۷)

۵. ندا

«ندا خواندن و صدا کردن کسی یا چیزی است که طلب کردن و توجه او را به دنبال دارد» (تجلیل، ۱۳۸۵: ۲۹). «ندا را به این دلیل در بخش جملات انشا طلبی قرار داده ایم که با حروفی نظیر، ای، یا، ایا و ... که بعد از منادا می آید از مخاطب خود درخواست توجه را داریم» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۳۶). گاهی اوقات شاعر از ندا، معانی ثانویه‌ای را مد نظر دارد که مخاطب را به وسیله آن به کاری یا امری فرا می‌خواند، نمونه‌های آن در غزلیات شفیعی مشاهده می‌شود.

۵-۱. تشویق و ترغیب

ای نسیم از بر این شمع مکش دامن ناز قصه‌ها مانده من سوخته را با تو مرو
ای قرار دل طوفانی بی ساحل من بهر آرامش این خاطر شیدا تو مرو
(شفیعی، ۱۳۸۸: ۵۷)

در این دو بیت شفیعی با استفاده از منادا نسیم را به ماندن در کنارش تشویق و ترغیب می‌کند.

۵-۲. تمنا و آرزو

آوردن تمنا و آرزو در بطن جملات امری، یکی دیگر از اغراض ثانویه معنا است که نمونه‌های آن در شعر شفیعی کاملاً مشهود است.
در بیت زیر شاعر هدف از منادا قرار دادن معشوق چیزی جز آرزو و تمنا نیست که در مصرع دوم مشاهده می‌کنیم:
تو میروی و دیده من مانده به راحت ای ماه سفر کرده خدا پشت و پناهت
(همان، ۵۳)

مفهوم آرزو در جملات امری در بیت زیر نیز مشاهده می‌شود:

افسوس که پیش تو ندارد هنرم قدر ای کاش به جای هنرم سیم و زری بود
(شفیعی، ۱۳۸۸: ۶۳)

۳-۵. تحذیر

تحذیر، از دیگر مباحثی است که در جملات امری وجود دارد و نمونه آن در
غزلیات شفیی اینگونه آمده است:
از جنون بایدم امروز گشایش طلبید که تو ای عقل به جز مشکل کارم نشدی
(همان، ۳۰)

که شفیی با منادا قرار دادن عقل، جنون را می‌پذیرد و عقل را بر حذر می‌دارد.

۴-۵. استغاثه

شفیی گاهی اوقات از جملات امری برای بیان استغاثه بهره برده است که در
ابیات زیر نمونه‌های آن را به خوبی مشاهده می‌کنیم:
فریاد ز بی مهریت ای گل که درین باغ چون غنچه‌ی پاییز شکفتن نتوانم
(همان، ۲۷)

که در اینجا فریاد از معشوق و انتظار فریاد رسی را در قالب جملات امری بیان
کرده است. همچنین در بیت زیر:

ای خضر جنون! رهبر ما شو که در این راه رفتیم و سرانجام به جایی نرسیدیم
(همان، ۷۹)

که در بیت فوق با فریاد خواهی از خضر تقاضا می‌کند که مرشد راهش شود.

۴-۶. بزرگداشت

بزرگداشتن و بزرگ جلوه دادن معشوق راههایی گوناگونی دارد که یکی از این
راهها استفاده از جملات امری است، شفیی با بهره‌گیری از جملات امری به بیان
بزرگداشت مقام معشوق می‌پردازد و این چنین از آن سخن گفته است:
ای نگاهت خنده مهتاب‌ها بر پرند رنگ رنگ خواب‌ها

ای صفای جاودان هر چه هست
باغها، گلها، سحرها، آبها
(همان، ۱۶)

۵. اسناد

در علم معانی جمله خبری از دو جزء اصلی تشکیل می‌شود. مسندالیه و مسند. مسندالیه در واقع «نهاد» جمله است و مسند نیز فعل یا صفت و حالتی است که به مسند الیه اسناد داده می‌شود. (اشرف زاده و علوی مقدم، ۱۳۸۷: ۳۱). «اسناد و ربط بین مسندالیه و مسند ممکن است دو گونه باشد: اسناد حقیقی و اسناد مجازی (غیر حقیقی). اسناد حقیقی فعل را به فاعل حقیقی نسبت می‌دهد و اسناد مجازی نسبت دادن فعل به فاعل غیر حقیقی است و این نوع اسناد را مجاز عقلی می‌گویند که بینش و برداشت شاعرانه آن را توجیه می‌کند». (تجلیل، ۱۳۸۵: ۱۰). اما «مسندالیه نیز ممکن است در کلام نکره باشد یا معرفه، مذکور باشد یا مخدوف و مقدم یا مؤخر باشد» (صفا، ۱۳۶۳: ۱۶) و هدف از آوردن اینها برای اغراضی است که در زیر به آن می‌پردازیم.

۱-۱. نکره قرار دادن مسندالیه که مفید تحقیر و تقلیل است

گاهی اوقات شاعر با تنکیر مسندالیه، قصد تحقیر و تقلیل را دارد که نمونه آن در شعر شفیعی گواه این مطلب است:

برگی از باغ سخن‌ها تار بود
هستی صد باغ و بارانش بهاست
(شفیعی، ۱۳۸۸: ۱۹)

که در این بیت می‌بینیم مسندالیه «برگی» را با «ی» نکره آورده است که از آن معنایی غیر از نکره دریافت می‌شود و به معنای برگ کوچک است. همچنین در بیت زیر:

با آنکه همچو آینه ام در غبار غم
گردی ز من به خاطر همدم نمی‌رسد
(همان، ۵۵)

که مسند الیه «گردی» به معنای گرد و غبار بی ارزش است.

۲-۲. نکره قرار دادن مسندالیه که مفید تعظیم و مبالغه است.

گاهی اوقات شاعر مسندالیه را نکره قرار می‌دهد و این نکره قرار دادن آن برای تعظیم و مبالغه است. نمونه زیر در شعر شفیعی ییانگر مطلب فوق است.

در سکوتم ازدهایی خفته است که دهانش دوزخ این لحظه است
(همان، ۱۹)

در بیت بالا، واژه «ازدهایی» مسند الیهی است که نکره بیان شده است اما مفید معنای مبالغه است یعنی ازدهایی بزرگ. همچنین دار بیت زیر که واژه «گلی» مفید معنای بزرگداشت است.

لاله صبح بهارم که درین دامن صحرا آتش داغ گلی شعله کشد از دم سردم
(همان، ۳۶)

۳-۵. نکره قرار دادن مسندالیه که قصد کلیت دارد.

کسی هنوز عیار تو را نفهمیده است هر آنچه آینه‌ی شعر گفت باور کن
(همان، ۵۰۴)

که واژه «کسی» که به صورت نکره آمده است به معنای «هیچکس» است و معنایی کلی را می‌رساند. در بیت زیر نیز از واژه (کسی) استفاده می‌کند که علاوه بر نکره بودن و اینکه در جایگاه مسندالیه قرار گرفته، به معنای (همه) است و معنایی کلی را دربر گرفته است.

هر کسی خاطره‌ای داشت گرفت از من و رفت تو بیندیش که تا بیهده قابت نکنم
(شفیعی، ۱۳۸۸: ۵۰۶)

۶. قصر و حصر

«قصر یا فروگرفت بانی از علم معانی است که به آن «حصر»، «تخصیص» و «اختصاص» هم می‌گویند» (شیرزای، ۱۳۷۵: ۸۴) «قصر یا حصر، منحصر کردن مسندالیه است در حکم». (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۵) «در اصطلاح اهل ادب منحصر کردن و اختصاص دادن چیزی است بر چیزی، که یکی را مقصور و یکی را مقصورعلیه

می‌گویند». (همایی، ۱۳۷۴: ۴۰۸). «حصر و قصر در دانش معانی آن است که کسی یا چیزی را به چیزی یا کسی آنچنان ویژه بدانند که از او در نگذرد» (کزآزی، ۱۳۷۴:

۱۸)

۶-۱. قصر صفت بر موصوف

«قصر صفت بر موصوف یعنی قصر کردن صفت بر موصوفی و مراد از صفت یکی از حالات است». (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۵). در بیت زیر می‌بینیم که شفیعی صفت را بر موصوف قصر کرده است و می‌گوید: غمی اگر به دل برسد فقط غم تو است نه غم کسی دیگر:

گر شادی وصال تو یک دم نمی‌رسد شادم که جز غمت، به دلم غم نمی‌رسد
(شفیعی، ۱۳۸۸: ۵۵)

همچنین در بیت زیر نیز چنین قصری مشاهده می‌شود:

ای قمری هم نغمه درین باغ، پناهی جز سایه‌ی مهر پر و بال تو ندارم
(همان، ۳۶۸)

همانگونه که مشاهده می‌کنیم شاعر می‌گوید: «پناهگاه من فقط و فقط سایه مهر و عنایت تو است نه چیزی دیگر و صفتی دیگر»

۶-۲. قصر موصوف بر صفت

«مراد از موصوف، ذاتی است که آن‌را در صفتی یا حالتی مقصور کنیم» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۵). این ویژگی از قصر نیز در غزل‌های شفیعی کاملاً مشهود است. وی در بیت زیر این چنین از قصر موصوف بر صفت استفاده می‌کند:

جز داغ او که گرم گرفته ست با دلم یک تن نداشت پاس محبت چنین مرا
(شفیعی، ۱۳۸۸: ۴۹)

شاعر در بیت بالا می‌گوید «تنها تنی که پاس محبت مرا نگه داشت داغ او است» که مشاهده می‌کنیم موصوف تن در آن بر صفت داغ قصر شده است. همچنین در بیت

زیر:

با آنکه همچو مجنون گشتیم شهره در شهر

غیر از غمت در این شهر، کس آشنای ما نیست

(شفیعی، ۱۳۸۸: ۵۹)

شاعر بیان می‌کند که «آشنای من در این شهر فقط غم تو است نه چیزی دیگر» که موصوف آشنا بر صفت غم قصر شده است.

۳-۶. قصر افراد

قصر افراد از دیگر زیر مجموعه های حصر و قصر است، «قصر افراد یعنی یک صفت یا موصوف را قبول داشتن» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۶). نمونه این نوع قصر نیز در شعر شفییعی مشهود است:

تا باز کجا موج به ساحل رسد، آن روز روزی که نشانی ز من، الا سخنم نیست

(شفیعی، ۱۳۸۸: ۳۷۲)

مشاهده می‌کنیم که شاعر از میان چند صفت فقط «سخنش» را به عنوان نشانی بر جا مانده معرفی می‌کند. همچنین در بیت زیر:

از کنار من افسرده تنها تو مرو دیگران گر همه رفتند خدا را تو مرو

(همان، ۵۶)

شاعر می‌گوید که اگر همه رفتند اشکال ندارد، ای معشوق من فقط تو مرو.

۴-۶. قلب

«قلب به معنی دگرگونه و وارونه کردن است. مثلا اگر مخاطب اعتقاد داشته باشد که زید شاعر است نه نویسنده و شما در مقام اعتراض یا توضیح یا اغراق برخلاف عقیده او بگویید: زید فقط نویسنده است قصر قلب رخ داده است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۶). در بیت زیر می‌بینیم که شاعر، عقل را که برطرف کننده مشکلات است را با قصر قلب به عنوان مشکل معرفی می‌کند:

از جنون بایدم امروز گشایش طلید که تو ای عقل به جز مشکل کارم نشدی

(شفیعی، ۱۳۸۸: ۳۰)

همچنین در بیت زیر نیز شفیعی با قصر قلب بیان می‌کند که این موج جز نیستی چیز دیگری ندارد و همین باعث رسیدن به آرامش ساحل شده است. در محیط پاکبازان فکر آسایش فناست موج ما، جز نیستی، آرامش ساحل نداشت (همان، ۴۹)

۶-۵. قصر تعیین

«قصر تعیین یا فروگرفت روشنگر زمانی به کار برده می‌شود که شنونده در بازخوانی دو ویژگی به یک تن، یا در این که از دو تن، کدامیک دارای ویژگی است، مشکوک مانده باشد. به کمک این قصر می‌توان نکته را بر او روشن کرد؛ و او را از دودلی به در آورد؛ از این روی، این فروگرفت را می‌توان «روشنگر» نامید (کزازی، ۱۳۷۴: ۱۹۱)

شاعر در بیت زیر به وسیله قصر تعیین، مشخص می‌کند که این پیروزی فقط نتیجه صبر است.

این سبزی سیرابت جز میوه صبرت نیست کز قرب مقام صبر، چونین ظفری دارد (شفیعی، ۱۳۹۰: ۴۶۹)

نمونه دیگر از این نوع قصر در دیوان غزلیات شفیعی اینگونه مشاهده می‌شود: جز خویشتم نیست پناهی که در این بحر گرداب نفس باخته ام ساحل خویشم (شفیعی، ۱۳۸۸: ۸۷)

که شاعر با استفاده از قصر تعیین، تردید را برطرف کرده و خویشتم را فقط پناهگاه می‌شمارد.

۷. ایجاز

«ایجاز در لغت کوتاه گویی است و در اصطلاح ادبی "یعنی با کمترین الفاظ، بیشترین معنی را بیان کردن» (کرد بچه، ۱۳۹۳: ۱۲۴) و به قول شمس قیس رازی در کتاب المعجم، «ایجاز آن است که لفظ اندک بود و معنی آن بسیار» (شمس قیس: ۱۳۸۸: ۳۸۴). به عبارت دیگر ایجاز صرفه جویی در لفظ است، به نحوی که بیشترین

معنی را در برداشته باشد. چرا که این امر نه تنها در بلاغت سخن خللی وارد نمی‌سازد بلکه سخن را بلیغ تر و موثرتر می‌سازد. «از دوران قدیم در ادبیات فارسی این ایده وجود داشته است که با حداقل لفظ باید بیشترین معنی را بیان کرد: خیر الکلام ما قل و دلاً» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۴۱). از طرف دیگر «یکی از راه‌هایی که موجب فشرده کردن کلام می‌شود، ایجاز است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۲۲)

۱-۱. ایجاز قصر

«در ایجاز قصر هیچکدام از ارکان جمله محذوف نیست، اما خود جمله به گونه‌ای بیان شده است که از اندک جمله‌ای، معانی فراوانی دریافت می‌شود» (اشرف زاده و علوی مقدم، ۱۳۸۷: ۸۰). شفییعی نیز از این علم معانی در غزلیاتش استفاده کرده است، نمونه زیر گواه این مطلب است:

وه چه بیگانه گذشتی، نه کلامی، نه سلامی نه نگاهی، به نویدی، نه امیدی به پیامی
(شفیعی، ۱۳۸۸: ۶۶)

همانطور که مشاهده می‌کنیم در این بیت شاعر در مصرع اول از ذکر کردن فعل خودداری کرده و این عدم بیان فعل به دلیل حذف نیست بلکه سیاق سخن به گونه‌ای است که بدون حذف فعل منظور خود را به مخاطبان می‌رساند. همچنین در بیت زیر نیز چنین موردی مشاهده می‌شود:

گرچه افروختم و سوختم و دود شدم شکوه از دست تو هرگز به زبانم نرسید
(شفیعی، ۱۳۸۸: ۸۵)

در اینجا هم شاعر در مصرع اول از سه جمله استفاده کرده و معانی بسیاری را فقط با ذکر سه فعل بیان کرده و باز هم حذفی صورت نگرفته است.

۲-۲. ایجاز حذف

«ایجاز حذف با حذف قسمتی از کلام محقق می‌شود و این حذف معمولاً در فهم کلام خلل ایجاد نمی‌کند» (کرد بیجه، ۱۳۹۳: ۱۲۴). نمونه آن در غزلهای شفییعی مشاهده می‌کنیم.

روشنایی بخش چشم آرزو خنده‌ی صبح بهارانی هنوز

در مشام جان به دشت یادها باد صبح و بوی بارانی هنوز

(شفیعی، ۱۳۸۸: ۲۰)

که عبارت «در نگاه من» حذف شده است. و یا در بیت زیر:

رفتم و دیدم که آبی آسمان رنگ دیگر داشت، رنگی شادمان

(شفیعی، ۱۳۹۰: ۱۵۰)

در اینجا هم واژه «آسمان» و «داشت» حذف گشته است.

۸. اطناب

شمس قیس رازی به جای لفظ اطناب، واژه بسط را به کار برده است و می‌گوید:

«بسط آن است که معنی را در به الفاظ بسیار شرح کند و به چند وجه آن را موکد

گرداند» (شمس قیس، ۱۳۸۸: ۳۲۷). اطناب خود دارای زیر مجموعه‌هایی است که

نمونه‌های در زیر با بیان شواهد مثال از شفیعی بیان می‌شود:

۸-۱. ایضاح بعد از ابهام

زندگانی چیست؟ لفظی مهملی گر بماند خالی از معنای تو

(شفیعی، ۱۳۸۸: ۲۳)

که مشاهده می‌کنیم شفیعی مصرع دوم را برای رفع ابهام آورده است. همچنین در

بیت زیر در مصراع اول سوال برای مخاطب پیش می‌آید که چه چیزی یافت نشد، که

در مصرع دوم ابهام را برطرف می‌کند.

جستیم و هیچ یافت نشد زیر آسمان سیمرغ و کیمیا و خردمند شادمان

(شفیعی، ۱۳۹۰: ۳۰۸).

۸-۲. تکرار به جهت تاکید

مبحث تکرار برای تاکید از جمله مواردی است که اطناب را به همراه دارد و شاعر

در آن تکرار را فقط برای تاکید می‌آورد.

زودتر بفرست ، ای ابر بهاری، زودتر جلوه برقی که امشب نذر خارم کرده ای (شفیعی، ۱۳۸۸: ۴۱)

که واژه «زودتر» دو بار تکرار شده و برای تاکید است.
و یا در بیت زیر که واژه (سوختم) برای بیان تاکید تکرار شده است.
کس ندانست که چون زخم جگر سوز نهانی
سوختم، سوختم از حسرت و لب باز نکردم
(همان، ۳۶)

۸-۳. ذکر خاص بعد از عام

ذکر خاص بعد از عام از دیگر مباحثی است که در ذیل اطناب قابل بررسی است و شفیی نیز از آن در غزلیاتش استفاده کرده است. نمونه آن در زیر قابل مشاهده است:

ای صفای هر چه هست باغها ، گلها، سحرها، آبها
(همان، ۱۶)

مشاهده می کنیم که شاعر در مصرع اول مطلبی را به صورت عام و کلی بیان می کند (هر چه هست) و در مصرع دوم به صورت خاص آنها را بیان می دارد.

۸-۴. تکمیل و رفع شبهه

ارائه کردن مطلبی بعد از مطلب مبهم برای بیان و تکمیل مقصود از دیگر مباحث اطناب است که شاعر در بیت زیر از آن استفاده کرده است:
امشب خیالت از تو به ما با صفاتر است چون دست او به گردن و دست رقیب نیست
(همان، ۱۹)

همانطور که مشاهده کردیم مصرع اول دارای یک شبهه و مفهومی نامعلوم است که مصراع دوم آن شبهه را برطرف کرده است.

۸-۵. ایغال

«ایغال در لغت به معنای دور رفتن است و در اطناب به این معنی است که جمله‌ای اضافی در تاید جمله اول باشد و اگر نیز آن جمله ذکر نشود خللی در معنی ایجاد نشود، ایغال در صورتی هنری تر است که جمله دوم ارسال المثل یا تمثیل باشد» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۳). نمونه آن در شعر شفیعی نمود چشمگیری دارد.

سوی اشکم نگهت گرم خرامید و چه زیباست

آهوی وحشی و در چشمه‌ی روشن نگرستن

(شفیعی، ۱۳۸۸: ۳۷۰)

همانطور که مشاهده می‌کنیم مصرع دوم برای تایید مصرع اول آورده است که بدون آن نیز خللی در معنی وارد نمی‌شود. همچنین در بیت زیر:

فیض وصال یار به تردامنان رسد این ماجرا ز شبنم و گل شد یقین مرا

(همان، ۴۵)

مشاهده کردیم که باز هم مصرع دوم حالت تمثیلی و تشبیهی برای تایید مصرع اول است.

۸-۶. حشو ملیح

«حشو ملیح در برخی کتب بلاغی مترادف اعتراض دانسته شده است». (همایی، ۱۳۷۴: ۳۳) و آن به این گونه است که شاعر در بطن کلامی سخنی را قرار دهد که نیازی به آن نباشد و بدون آن، معنی کامل و وافی باشد. نمونه آن در غزل‌های شفیعی به شرح زیر است:

سایه‌ی بخت منی از سر من پای مکش به تو شاد است دل خسته خدا را تو مرو

(شفیعی، ۱۳۸۸: ۵۷)

مشاهده می‌کنیم که لفظ قسم «خدا را» با حشو ملیح آورده که کلام با آن تاکید

دارد.

۹. فصل

«فصل در علم معانی، ترک عطف و ربط میان دو کلمه یا دو جمله و بیش تر از آن است» (رجائی، ۱۳۶۰: ۱۶۵)

۹-۱. کمال اتصال

سر خیل عاشقان خواهید بود فردا روزی که گل برآید از باغ آرزویش
(شفیعی، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

در اینجا مصرع دوم در حکم بدل برای جمله اول است که واو عطف نیاورده است.

آن را که در هوای تو یک دم شکیب نیست با نامه ایش گر بنوازی غریب نیست
(شفیعی، ۱۳۸۸: ۳۱)

جمله دوم حکم مفعول برای جمله اول را دارد.

۹-۲. کمال انقطاع

از رفته عذر خواه و ز آینده بیمناک آشفته تر ز حلقه موی تو آدمم
(همان، ۴۷)

در این بیت جمله اول و دوم امری است اما جمله سوم خبری و به همین جهت بین جمله اول و دوم واو عطف قرار داده است زیرا که در جمله انشایی با هم متحد هستند اما در میان جمله دوم و سوم واو قرار نداده زیرا یکی امری و دیگری خبری است.
مگذر ای خاطره‌ی او ز کنارم، مگذر موج بی ساحل اشکم سر طوفان دارم
(همان، ۴۹)

جمله اول نهی و جمله دوم خبری است و میان آنها کمال انقطاع وجود دارد

۹-۳. شبه کمال اتصال

این شعر نیست، پرده‌ی خون است ویرانی من است و شمایان
(شفیعی، ۱۳۹۰: ۱۸۷)

جمله اول ابهامی را ایجاد کرده که جمله سوم و چهارم جواب این سوال است و واو عطف در میان این جملات نشان دهنده شبه کمال اتصال است.

شادی مخواه و خرمی ار مرد بخردی کاین است ناگزیر تو در زیر آسمان
(همان، ۳۰۹)

مصرع اول این سوال را در ذهن ایجاد کرده است که چرا شادی و خرمی نخواهم؟
که در مصرع دوم جواب سوال را داده است.

۱۰. وصل

«وصل در لغت به معنای پیوستن چیزی به چیز دیگر یا پیوند دو چیز آمده است و نیز در معنای رسیدن و منتهی شدن به جا یا چیزی هم به کار رفته است که در کنار این معانی، معناهای مجازی دیگری نیز برای آن ضبط شده است» (رضا نژاد، ۱۳۶۷: ۳۸۶). اما آنچه در علم معانی از آن به عنوان فصل و وصل یاد کرده اند آن است که «وصل، یعنی ربط و پیوند یک یا چند جمله به یک یا چند جمله دیگر، به وسیله یکی از حروف عطف است یعنی جمله‌ای به جمله دیگر و یا عبارت و کلمه‌های به عبارت و کلمه دیگر» (رجائی، ۱۳۶۰: ۱۶۵) استفاده از وصل در علم معانی برای اغراضی است که نمونه آن با شواهد مثال از غزلیات شفیعی به شرح زیر است:

۱-۱۰. تعدد چند مسندالیه برای یک مسند و بالعکس

مستی و هوشیاری و راهی و رهزنی ابری و آفتابی و تاریکی و روشنی
(شفیعی، ۱۳۹۰: ۵۴)

این بیت را شفیعی در شان حافظ سروده است که در آن مسندالیه محذوف با تعدد
مسندها همراه است.

و یا در بیت زیر:

در تابش خورشید تموز و تپش خاک آرامگه و منزل یاران که تو بودی
(همان، ۹۰)

که شاعر برای یک مسند الیه چند مسند آورده است.

همچنین در بیت زیر نیز شاعر در مصراع دوم سه مسندالیه برای یک مسند الیه
مصرع اول آورده شده است:

جُستیم و هیچ یافت نشد زیر آسمان سیمرغ و کیمیا و خردمند شادمان

(همان، ۲۰۸)

که اصل جمله این چنین است: (سیمرغ و کیمیا و خردمند زیر آسمان یافت نشد)

۱۰-۲. ترکیب‌های عطفی

مست همچون بره‌ها و گله‌ها می‌چرم با نغمه‌هی‌های تو

(شفیعی، ۱۳۸۸: ۲۳)

شاعر بین دو واژه «برده» و «گله» به خاطر پیوند از واو عطف استفاده کرده است. همچنین در بیت زیر نیز در مصرع دوم بین دو واژه «دیدار» و «شنیدار» واو عطف است به آن هم به خاطر ارتباط با همدیگر آورده شده است.

هندسه کاینات مسخ است در تو به دیدار و هم شنیدار

(شفیعی، ۱۳۹۰: ۲۶۰).

۱۰-۳. اتحاد از حیث خبر و انشا

ماییم چون غباران، در چار چار باران و او پر شکوه کوهی بنشسته بر سکویش

(همان، ۱۲۶)

در این بیت به خاطر اینکه هر دو مصرع خبری هستند در آغاز مصرع دوم واو عطف آورده است. در بیت زیر نیز هر دو جمله انشایی (امر) هستند و برای اتحاد بین دو جمله باز هم از واو عطف در ابتدای مصرع دوم بهره برده است.

مشت خاکم را به پا بوس شقایق‌ها بیر وین چنین چشم و چراغ نوبهاران کن مرا

(همان، ۴۹۴)

نتیجه

بلاغت و کاربرد هنرمندانه آن در متون نظم و نثر جایگاه ویژه‌ای دارد. در میان آن علم معانی به دلیل جایگاه خاصی که در متون نظم دارد، از علومی است که شاعران برای درک و فهم بهتر آثار خود به خوبی از آن استفاده می‌کنند. بهره‌گیری درست و

دقیق از علم معانی نه تنها باعث جذب بیشتر مخاطبان خواهد شد، بلکه آثار ادبی را به جایگاه ممتازی می‌رساند. در این میان شاعران معاصر نیز به خوبی تحت تاثیر این علم قرار گرفته‌اند و هر کدام به نوعی از آن استفاده کرده‌اند. شفیعی کدکنی از جمله این شاعران است که با بهره‌گیری کامل از بلاغت و علم معانی غزلهایش را به جایگاه والایی رسانیده است. وی جملات خبری و انشایی را با دقت و اسلوب خاص خود به کار برده است و مفاهیم کاربردی متون نظم خود را با استفاده از اغراض ثانویه جملات مذکور به خوبی برای مخاطبان تبیین نموده است. وی گاهی از منادا و جملات اسنادی با رعایت اصول بلاغت استفاده می‌کند و از مبحث وصل و فصل در ابیات خود بهره برده و نمونه‌ای عالی از علم بلاغت را به صورت کامل در غزلیاتش به کار گرفته است که می‌توان گفت غزلهای شفیعی بدون هیچ اغراقی نمونه کاملی از علم معانی را در خود نهفته دارد که می‌تواند در نوع خود منحصر به فرد باشد.

منابع

- آهني، غلامحسين (۱۳۶۰). **معانی و بیان**، ج ۲، تهران: مؤسسه بنیاد قرآن.
- احمد نژاد، کامل (۱۳۹۲). **معانی و بیان**، ج ۳. تهران: نشر کارنامه.
- اشرف زاده، رضا و علوی مقدم (۱۳۸۷). **معانی و بیان**. تهران: سمت.
- اکبری، زینب و ابوعلی رجاء (۱۳۹۷). **بلاغت تمثیل در پرتو رویکردهای مختلف بلاغی**. دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان. سال ۹ - شماره ۸۱ - پاییز و زمستان. صفحات ۷-۳۸.
- افشانی آقاجری، بهمن (۱۳۸۲). **علم معانی در عزلیات سعدی**. دانشگاه امام خمینی، پایان نامه.
- تجلیل، جلیل (۱۳۸۵). **معانی و بیان**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۱۸). **شرح مختصر المعانی**. قم: دار الذخائر.
- جمالی، فاطمه. (۱۳۸۸). **بازتاب علم معانی در شعر رودکی**. مجله متن شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان - دوره ۱. شماره ۲. تابستان. صص ۹۹-۱۱۴.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغتنامه دهخدا**. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- ذوالفقاری، داریوش (۱۳۹۱). نقد بلاغی ایباتی از شاهنامه ی فردوسی از دیدگاه علم معانی. متن پژوهی ادبی تهران. بهار. شماره ۵۱. صص ۵۳-۷۴.
- شمس قیس رازی، محمدبن قیس (۱۳۸۸). المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تهران: نشر علم.
- رجائی، محمد خلیل (۱۳۶۰)، معالم البلاغه، تهران: دانشگاه پهلوی
- رضانزاد، غلامحسین. (۱۳۶۷)، اصول علم بلاغت در زبان فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات الزهراء.
- شفيعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۸). آینه‌ای برای صداها. چاپ ششم. تهران: نشر سخن.
- _____ (۱۳۹۰). هزاره دوم آهوی کوهی. چاپ ششم. تهران: نشر سخن.
- _____ (۱۳۹۳). موسیقی شعر، چاپ پانزدهم. تهران: نشر آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). معانی و بیان، چاپ سوم. تهران: میترا.
- _____ (۱۳۷۳). معانی، تهران: نشر میترا
- شیرازی، احمد امین (۱۳۷۵). آیین بلاغت؛ ج ۲، تهران: اسلامی
- صادقیان، محمد علی (۱۳۷۱). طراز سخن در معانی و بیان، تهران: مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳). آیین سخن. ج ۱۱. تهران: انتشارات فردوس.
- کرد بچه، لایلا (۱۳۹۳). ایجاز و حذف در شعر معاصر. فصلنامه علمی - پژوهشی زبان و ادبیات فارسی. شماره سی و چهار. صص ۱۲۱-۱۴۴.
- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۷۴). زیباشناسی سخن پارسی، ج ۴. تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۷۳). زیباشناسی سخن: ۲- معانی. ج ۳. تهران: کتاب ماد.
- گلی، احمد (۱۳۸۷). بلاغت فارسی (معانی و بیان). چاپ اول. تبریز. انتشارات آیدین.
- الفضلی، عبدالهادی (۱۳۷۴). تهذیب البلاغه. ترجمه سید علی حسینی. قم: انتشارات دارالعلم.
- قناطر، حمید. امیدوار مالملی و دیگران (۱۳۹۴). بررسی غزلیات لاهوتی از نگاه علم معانی، دانشگاه پیام نور خوزستان. پایان نامه.
- میرباقری فرد، سید علی اصغر. سید مرتضی هاشمی و دیگران (۱۳۹۰). نقد و تحلیل مبحث تقدیم و تاخیر در علم معانی (بر اساس بوستان سعدی). مجله بوستان ادب. دوره ۳. شماره ۳. صص ۱۷۳-۱۹۹.
- همایی، جلال الدین (۱۳۷۴). فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ دوم. تهران: توس.